

سیری در تحقیقات ایران‌شناسی فرانسه (جایگاه فراموش شده تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران‌شناسی فرانسه، سده بیستم میلادی)

دکتر طهمورث ساجدی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۸/۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

چکیده

با ترجمه اوستا در نیمه دوم سده هیجدهم میلادی در فرانسه و نیز پیشرفت‌های شگرف ایران‌شناسی در این کشور، در سده‌های بعدی، منجر به شهرت مطالعات فرانسویان در حوزه ایران‌شناسی در جهان شد، با این حال کشور فرانسه در زمینه تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی دستاوردی قابل توجه نداشته است، آنهم در حالی که تحقیقات ادبی فارسی جایگاه به نسبت خوبی در سده‌های اخیر کسب کرده است. علل این اهمال متفاوت است. یک امر انکارناپذیر، عدم وجود برنامه مشخص، مستقل و مدون در راستای تدریس زبان و ادبیات فارسی در مراکز ایران‌شناسی فرانسه است؛ زیرا که در طی این ایام تحقیقات تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی در کشورهای همسایه آن انجام و شاید هم بدینسان جبران مافات می‌شده است. به همین خاطر، در نظر داریم که در این مقاله به بررسی این فراموشی توجه نشده در ایران‌شناسی فرانسه در سده بیستم بپردازیم تا از جایگاه آن در کنار دیگر مکاتب آن آشنا شویم.

کلید واژگان

مطالعات ایرانی؛ ایران‌شناسی؛ ایران‌شناسی فرانسه؛ تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی؛ هانری کربن؛ مدرسه زبانهای شرقی

مقدمه

در سده بیستم میلادی، ایران‌شناسی فرانسه چند مرحله پیشرفت نابرابر و ناهمگون را، بویژه پس از دو جنگ جهانی‌بیشتر سر گذاشت و سپس در مرحله آخر که با انقلاب اسلامی ایران قرین شد، تا حد زیادی اُفت کرده و دچار خُسران شد. در نتیجه، جایگاهش بسهولت در اختیار کشورهای دارای مراکز ایران‌شناسی قرار گرفت. در واقع، مرحله اول، در ابتدای قرن بیستم، مصادف با کشف نسخ خطی به زبان سغدی و توجه بدان بود؛ چون تا حد زیادی تحقیقات درباره آن و نیز درباره زبان‌شناسی ایرانی، بطور کلی در تجدید حیات ایران‌شناسی فرانسه مؤثر واقع شد. علاوه‌برین، برغم خارج شدن انحصار حفاریهای باستان‌شناسی از دست فرانسه، این کشور همچنان به روند حفاریها در کنار سایر گروههای خارجی ادامه داد و مظهر آن تا حدی آندره گُدار^۱ بود که با ایرانیان علاقمند به باستان‌شناسی محشور نبود.

در نیمه اول و دوم سده بیستم میلادی که شامل مراحل اول و دوم سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۷۵ م است، دو چهره نامدار ایران‌شناسی فرانسه، هانری ماسه^۲ و هانری کُربن^۳، درخشش داشتند. اولی، هانری ماسه، به ادبیات کلاسیک فارسی، ادبیات معاصر، فرهنگ مردم و ترجمه آثار فارسی به فرانسه توجه نشان میداد و از اینرو، ژیلبر لازار^۴ و روزه لسکو^۵ تبع او وارد نهضت ترجمه فارسی به فرانسه در سطح چشمگیری شدند. این در حالی بود که شارل هانری دو فوشه کور^۶ همچنان به ادبیات کلاسیک فارسی و سپس، به ترجمه فارسی به فرانسه پرداخته و میبردازد. دومی، هانری کربن که پس از ورود به ایران و دیدار با محمد معین و ابراهیم پورداوود، بطور اخص به مکتب فلسفی دینی ایران‌شناسی فرانسه اهتمام ورزید، ایرانیان چندی را با خود همراه کرد و در نتیجه، اقداماتش در جهت مخالف گُدار بود. در مرحله آخر که ایران‌شناسی فرانسه با انقلاب اسلامی مواجه شد، نوعی تزلزل در اراده بطور بطئی شکل گرفت که تا به امروز عوارض منفی آن مشاهده میشود. از اینرو، در نظر داریم که این مراحل را با توجه به دستاوردها و عدم توجه تاریخ ادبیات‌نگاری مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

1. André Godard
2. Henri Massé
3. Henry Corbin
4. Gilbert Lazard
5. Roger Lescot
6. Charles - Henri de Fouchécour

بحث و بررسی

در اوایل سده بیستم میلادی، زبان فارسی در «مدرسهٔ زبانهای شرقی»^۱ پاریس که نهادی آموزشی بود، زیر نظر کلمان هوار،^۲ که عربی‌دان هم بود، تدریس میشد. او در «مدرسه مطالعات عالی»^۳ که کاربردی بود و بطورجدی به تحقیقات شرق توجه داشت، در بخش علوم اجتماعی تحقیق و تدریس میکرد. دستاورد او در مطالعات فارسی، بیشتر در محدودهٔ دو اثر بزرگ بود: ترجمه و تحشیهٔ *انیس‌العشاق*^۴ (پاریس: ۱۸۷۵ م.) شرف‌الدین رامی و ترجمه و تحشیهٔ *گرشاسب‌نامه*^۵ (پاریس: ۱۹۲۶ م.)، دو جلد) اسدی طوسی. در طی این ایام طولانی نیم قرن، توجه او از مکتب ادبی ایران‌شناسی فرانسه به مکتب تاریخی آن نیز معطوف شد و در این زمینه هم آثاری پدید آورد. او به زبانها و گویشهای ایرانی هم توجه زیادی مبذول داشت. با وجود این، او کوششی در راه تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی بعمل نیاورد؛ اما شاهد و حتی منتقد دورهٔ چهار جلدی *تاریخ ادبی ایران*^۶ (۱۹۰۲-۱۹۲۴ م.) ادوارد براون بود. نکتهٔ جالب توجه اینکه *تاریخ ادبیات عرب*^۷ (۱۹۰۳ م.) او یک اثر شناخته شده و دارای مباحث جالب‌دربارهٔ تأثیر شرق در ادبیات فرانسه است.

پس از کلمان هوار، ادبیات فارسی، فرد دیگری از فارغ‌التحصیلان «مدرسهٔ مطالعات عالی» را به فهرست افتخارات علمی خود افزود: ادگار بلوشه^۸. وی که با محمد قزوینی در پاریس محشور بود، تحقیقات اولیه‌اش را به زبان پهلوی اختصاص داد و ترجمه و تألیفهای چندی در این زمینه ارائه کرد. او که در تاریخ عصر اسلامی، مرید تحقیقات تاریخی اتین مارک کاترمر^۹ بود، به تاریخ رشیدالدین فضل‌الله و نیز به تاریخ ممالیک مصر توجه مبسوطی مبذول داشت؛ اما اثر بزرگ او که تمهیدی اساسی برای تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی، عربی و ترکی محسوب میشود، تنظیم فهرستهای نسخ خطی فارسی است و در این راه او مجموعه‌های زیادی را که به کتابخانهٔ ملی پاریس اهدا شده بود

1. Ecole des Langues orientales

2. Clément Huart

3. Ecole Pratique des Hautes - Etudes

4. *Anis al - 'ochchaq*. Traité des termes relatifs à la description de la beauté par H. b. M. Sharafud-dinRami. trad. du persan et annoté, etc. Paris, 1875.

5. *Le Livre de Gerchasp*. Poème persan d'Assadi Junior de tous, publié et traduit, etc. Paris, 1926, 2 vol

6. Edward Browne, *A Literary of Persia*. Cambridge, 1902 - 1924, 4 vol

7. *A History of Arabic Literature* (1903).

8. Edgar Blochet

9. Etienne - Marc Quatremère

(فرهنگ خاورشناسان، ۲/۳۶۶-۳۶۰)، فهرست‌بندی کرد و این امر حاصل عمر ایران‌شناسی او نیز شد. براون، در جلد اول تاریخ ادبی ایران (۱۹۰۲ م.) از فهرستهای چاپی، بویژه فهرستهای شارل ریو^۱، هرمان اته^۲ و لودویگ کارل ویلهلم پرچ^۳ و بعدها، برای مجلدات بعدی از فهرستهای بلوشه استفاده‌های عدیده‌یی بعمل آورد. در هر حال، به لطف وی فرانسه در زمینه فهرستهای فارسی به ابزاری مجهز شد که برای تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی از ضروریات اولیه بوده و هم اکنون نیز هست. ایران‌شناس دیگری که تحصیلاتش را در «مدرسه مطالعات عالی» گذراند؛ ولی مشاغل کنسولی و اداری مجال زیادی به او نداد تا به تحقیقات بی‌بدیل خویش بپردازد، آدرین بارتلمی^۴ بود. وی صاحب دو اثر شناخته شده است: ترجمه *ارتاویرافنامک یا ارداویراف‌نامه*^۵ (۱۸۸۷ م.) و نیز ترجمه و تفسیر *ماتیکان گجسک ابالیش*^۶ (۱۸۸۷ م.)، به همراه واژه‌نامه آن از کتاب اخیر همان ترجمه و تفسیری است که صادق هدایت آن را از زبان پهلوی به فارسی برگردانده و تحت عنوان *گجسته ابالیش* (۱۳۱۸ ش.) منتشر کرده است. هدایت، نویسنده پُردوق و محقق حاذق که در این ایام دوره عملی پژوهشهای ایران‌شناسی خود را انجام میداد، در سال ۱۳۰۳ ش، پس از چاپ و انتشار جلد دوم تاریخ ادبی ایران^۷ براون (۱۹۰۶ م.)، در یک اقدام بی‌سابقه نسخه‌یی از چاپ رباعیات حکیم عمر خیام (تهران، ۱۳۰۳) خویش را که با تأسی از تحقیقات این مجلد براون درباره رباعیات خیام انجام داده بود، در جمله‌یی به زبان فرانسه به او تقدیم کرد (کامشاد، ۱۳۸۴: ۲۰۸). شاید لازم باشد که در این مقطع از اواخر قرن نوزدهم به زبان محاوره و عامیانه در ادبیات نمایشی ایران هم اشاره‌یی بشود. در واقع، در این دوره زمانی ایران‌شناسانی بوده‌اند که علاقه داشتند به فارسی محاوره و عامیانه بپردازند؛ اما این نوع آثار، به منصفه ظهور نرسیده بود و اگر هم پدیدار میشد، نوعی اسائه ادب به حریم ادب فارسی قلمداد میشد با وجود این شرایط، وی نویسنده‌یی نبود که در این راه گام بردارد؛ اما ترجمه تمثیلات (۱۸۷۳ م. / ۱۳۹۱ ه. ق) فتحعلی آخوندزاده از ترکی به فارسی توسط میرزا جعفر قراچه داغی، منشی خوش ذوق جلال‌الدین میرزا، باعث شد تا

1. Charles Rieu

2. Hermann Ethé

3. Ludwig Carl Wilhelm Pertsch

4. Adrien Barthélemy

5. *Artaviraf Nâmâk, ou Livre d'Arta viraf* (Paris, 1887).

6. *Mâigân - I gudschastak Abâlish* (Paris, 1887).

7. *A Literary of Persia, Vol. II: From Firdawsi to Sa'adi* (1906)

ایران‌شناسان به این ترجمه که «در دائره سیاق تکلم» (ملک پور، ۱۳۶۱: ۱/۱۷۵) پدیدار شد، توجه نشان دهند. چون مترجم، در دیباچه، ترجمه خویش را نه فقط برای ایرانیان که برای خارجیها هم توصیه کرده و گفته بود: «... چون انتشار و اشتهاش [ترجمه] برای اهل مملکت و سیله بصیرت و برای خارجه در آموختن زبان فارسی اسباب سهولت است» (همان: ۱۳۹).

گای لسترنج^۱ انگلیسی، شاگرد زبان فارسی ژول مول^۲ در پاریس و ایران‌شناسی که برای کسب تجربه چندسالی هم در تهران بسر برده بود، به دستیاری یکی از منشیان سفارت انگلیس در تهران، تمثیلی را از آخوندزاده با ترجمه فارسی قراچه داغی، تحت عنوان *تئاتر وزیر خان لنکران* (۱۸۸۲ م.) به زبان انگلیسی ترجمه کرد. این ترجمه، نهضت بزرگی را در مراکز ایران‌شناسی اروپا در آن عصر پدید آورد؛ بطوری که باریبه دو منار^۳ و استانیسلاس گیار^۴، بر اساس همان ترجمه قراچه داغی، سه تمثیل آن را در سال ۱۸۸۶ م. در پاریس به فرانسه ترجمه و منتشر کردند. در هر حال، این ترجمه‌ها و ترجمه‌های دیگر و ترجمه‌های مکرر در اروپا، نه فقط معرف آثار محاوره‌یی و عامیانه محسوب شدند که معرف وجود ادبیات نمایشی هم بودند.

باری، پس از درگذشت هوار، هانری ماسه که بخاطر آثارش و نیز بخاطر ترندهای عدیدیه‌یی که به ایران داشت و به‌همین دلیل، بیش از سایر هموطنانش در اینجا شناخته شده بود، در سال ۱۹۲۷ م. جانشین او در «مدرسه زبانه‌های شرقی» شد. اگر محمد قزوینی روش تحقیق به سبک نوین را در ادبیات فارسی به ایرانیان علاقمند شناساند، ماسه که با وی نیز آشنا بود، روش تحقیق خود را همچون الگویی برای ایرانیان ارائه کرد. رساله^۵ او، *جستار درباره سعدی شاعر* (۱۹۱۹ م.) که به فارسی تحت عنوان *تحقیق درباره سعدی ترجمه شده*، یک تک‌نگاری بی‌بدیل، نسبت به زمان تألیف آن، درباره زندگی و آثار این شاعر و نویسنده قرن سیزدهم میلادی / هفتم هجری قمری است و در واقع، پاسخ به نیازی بوده که بیش از پیش در آن ایام احساس میشد. شکوه‌های تأمل برانگیز او، در نزد یار ایرانی‌اش، علی اکبر سیاسی، بسیار معنی‌دار است. او میگوید:

«حالا بگویید، بینم شما ایرانیان درباره فردوسی و شاهنامه او؛ سعدی و گلستان و بوستان او؛ حافظ و دیوان او؛ مولوی و مثنوی او و گویندگان بزرگ دیگر خودتان و آثار پراچ آنان چند

1. Guy Le Strange.
2. Jules Mohl.
3. Barbier de Meynard.
4. Stanislas Guyard.
5. *Essai sur le poète Sa'adi* (Paris, 1919)

کتاب و رساله تخصصی و انتقادی نوشته و منتشر کرده‌اید؟» (نیک بین، ۱۳۷۹: ۲۶/۱۰۲). او که به وضع تحقیقات ایران‌شناسی در ایران واقف است، اینچنین به گفتگوی خود با سیاسی ادامه می‌دهد: «آیا بجز مختصر اشاره‌یی که در تذکره‌ها از این بزرگان بعمل آمده آن هم با عبارتی نارسا، یکنواخت و سطحی و احیاناً بی‌مزه کار دیگری کرده‌اید؟!» (همانجا).

در ایران و در همین ایام، گروهی از جوانان و اهل فضل، انجمن و مجله‌یی به نام *دانشکده*، تأسیس کرده و به تحقیقات ادبی مشغول بودند. سعید نفیسی که «خود را به هیچ‌کس به اندازه عباس اقبال مدیون نمیدانست» (به روایت، ۱۳۸۱: ۱۹۹)، با تأکید مینویسد:

مهمترین مقالاتی که در *دانشکده* چاپ شده و هرکس که در این راه گام برداشته است، میداند چه اثر برجسته‌یی در ادبیات امروز ایران دارد، مقالاتی است که این سه تن: تیمورتاش (سردار معظم خراسانی)، عباس اقبال و رشید یاسمی نوشته‌اند. مقالات ایشان و ترجمه‌های ایشان بود که در را بر روی ادبیات جدید گشود و ادبیات ایران را به ادبیات زنده اروپا نزدیک کرد (همان: ۲۰۱).

او که آشنایی با زبانهای خارجی را با روش تحقیق مرتبط میدانند و این خصایص را در عباس اقبال میبینند، در ادامه میگوید:

پیداست این کار را کسانی میتوانستند، بکنند که در زبانهای اروپایی دست داشتند و از روش تحقیق ادبی در جهان امروز آگاه بودند. سلسله مقالات معروف مرحوم اقبال در تاریخ ادبیات ایران و مقالات محققانه مرحوم یاسمی در تاریخ ادبیات فرانسه قطعاً در *مجله دانشکده* چیزی بود که پیش از آن در زبان فارسی سابقه نداشت (همانجا).

آنچه مسلم است؛ عمر کوتاه *دانشکده*، امکان تحقیقات ادبی را با همفکری و تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی به موازات توان علمی فراهم نشده به تأخیر انداخت؛ ولی فکر آن همچنان زنده ماند. نفیسیکه از وضع ادبیات فارسی در دوره جوانی خود خاطره‌ها داشت، به نکته دیگری هم اشاره کرده و مینویسد:

این شوری که در این روزها [۱۳۳۸ ه. ش] غزلیات مولانا جلال‌الدین در میان پیر و جوان و مرد و زن ما انداخته است در آن زمان هیچ وجود نداشت. شاید در این تهران به این بزرگی بیش از بیست نفر را نمیتوانستند، پیدا بکنند که خبری از غزلیات مولانا داشته باشد. منتخب بسیار کوچکی از آنها در تبریز چاپ شده بود و در تهران هم از روی آن چاپ دیگری کرده بودند و تنها کسانی که با عرفان و تصوف سر و کار داشتند، این کتاب را دیده و خوانده بودند (همان: ۴۱۲).

در هر حال، ماسه دوست نزدیک نفیسی (همان: ۱۹۳)، در عین حال که به ادبیات کلاسیک فارسی دلبستگی نشان میداد و آثار فخرالدین اسعد گرگانی، فردوسی، خیام، مولوی، حافظ و جامی را منتشر میکرد (نیک‌بین؛ ۱۳۷۹: ۲/۱۰۲۹)، به ادبیات معاصر ایران هم میپرداخت و مقالاتی درباره آن بچاپ میرساند (همانجا)؛ اما اثر بزرگ او که مضمون و روش تحقیق آن برای ایرانیان مهم بود (زیرا دوستش صادق هدایت هم به تبع او در این راه گام نهاد)، *معتقدات و آداب ایرانی*^۱ (پاریس، ۱۹۳۸م، ۲ جلد) بود که به فارسی هم ترجمه شده است. محدوده تاریخی این اثر، فرهنگ مردم (فولکلور) از عصر صفوی تا عصر پهلوی اول است. از دیگر تبعات نیک این تحقیق، ذکر عناوین سفرنامه‌های اروپاییان و نیز بررسی زوایای مطالب آنهاست که موجب شد ایرانیان هم به آنها توجه کرده و به ترجمه آنها بپردازند. تحقیق او اساساً متکی بر سفرنامه‌هایی است که امروز هم از منابع ارزشمند ایران‌شناسی بشمار می‌آید. علاوه برین، او نه فقط فرهنگ مردم را به ایرانیان شناساند (آنها هم در حالی که سابقه پیدایش آن در اروپا و آمریکا چندان زیاد نبود)؛ بلکه در محتوای رساله دکتری محمد معین، *مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی* (۱۳۲۶ش) هم مؤثر واقع شد (تاریخ تمدن ایران، ۱۳۳۶: ۳۷۱) و در تأسیس موزه مردم‌شناسی در تهران هم دخیل بود (همانجا). به لطف او، گرایش جوانان ایرانی، در «آموزشگاه ایران‌شناسی» (۱۹۴۶م) که توسط ابراهیم پورداوود تأسیس شده بود، نسبت به فرهنگ مردم و زبانهای محلی سریعاً متجلی شد و از اینرو، تحقیقات گسترده و دلسوزانه‌ی آغاز (همانجا) و آثار ارزشمندی هم منتشر شد.

اما با تمام این تفصیلات، ماسه نیز گامی در راه تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی برداشت و همتش را بیشتر مصروف تحقیقات ادبی و ترجمه آثار فارسی به فرانسه کرد. ترجمه که در ادبیات تطبیقی جایگاه مهمی دارد و مترجم نیز واسطه انسانها و فرهنگهاست، مورد توجه او قرار گرفت؛ بطوری که *جنگ ایرانی* (قرون یازدهم - نوزدهم)^۲ (پاریس، ۱۹۵۰م) را منتشر کرد. بدنبال آن و در یک اقدام گروهی قابل تقدیر، او خلاصه‌ی از یک اثر وزین ذبیح الله صفا را که به فارسی نوشته شده بود، با همکاری ژیلبر لازار و روزه لسکو، تحت عنوان *جنگ اشعار فارسی* (قرون یازدهم - بیستم)^۳ (پاریس، ۱۹۶۴م) ترجمه و منتشر کرد. بدعت کار در این است که مترجمان به

1. *Croyances et coutumes persanes*, suivies de contes et chansons populaires. Paris, Maisonneuve, 1938, 2 vol.

2. *Anthologie persane (XI^e - XIX^e siècle)*. Pais, Pagot, 1950.

3. Safa, Zabihollah, *Anthologie de la poésie persane (XI^e - XX^e siècle)*; textes traduits par G. Lazard, R. Lescot et H. Massé; 2^e éd., Paris, Gallimard, UNESCO, 2011.

شعرای معاصر ایران هم، مثل امیرالممالک (امیری)، ایرج میرزا، پروین اعتصامی، غلامرضا رشید یاسمی و محمدتقی بهار هم توجه نشان داده‌اند. علاوه برین، آنان آثاری را از شعرای فارسی‌گوی هندوستان نیز ترجمه کرده‌اند.

ژیلبر لازار که یکی از اولین ایران‌شناسان بورسیه دانشگاه تهران بود (افشار و رویمر، ۱۳۷۶: ۳۷) و در طول تحصیلات خود روابط دوستانه‌یی با ادبای عصر و نویسندگان بنام از جمله صادق هدایت، برقرار کرده بود، پس از بازگشت به پاریس در سال ۱۹۵۱ م، تدریس درسهایی را در سوربن، در «انستیتوی مطالعات ایرانی»^۱ آن که توسط لویی ماسینیون^۲ بنیان نهاده شده بود، آغاز کرد. فارغ التحصیلان این مرکز در پایان دوره، به کسب «گواهینامه مطالعات ایرانی» نایل میشدند (اورکاد، ۱۳۷۱: ۱۷). در سال ۱۹۵۸ م که او مشغول تهیه و تنظیم رساله دکتری خود در رشته زبان‌شناسی زیر نظر امیل بنونیست^۳، استاد «مدرسه مطالعات عالی» بود، به جانشینی ماسه در «مدرسه زبانهای شرقی» که یک نهاد آموزشی موفق بود، منصوب شد (همان: ۱۸). در سال ۱۹۶۲ م، ماسینیون جای خود را، در انستیتوی مذکور، به بنونیست داد (همانجا) و در سال ۱۹۶۳ م، لازار رساله دکتری خود را، *زبان کهنترین آثار نثر فارسی*^۴ (پاریس، ۱۹۶۳ م) منتشر کرد.

خسرو فرشیدورد، دستوردان ادب فارسی، در بحث خود درباره محمدتقی بهار و تصنیف معروف او، سبک‌شناسی، میگوید: «... لازار فرانسوی که خود از سرآمدان این فن است در کتاب نفیس خود به نام *زبان کهنترین آثار نثر فارسی* که در حقیقت دستور زبان قرن چهارم و پنجم زبان فارسی است، بیش از هر اثر فارسی دیگر به سبک‌شناسی بهار استناد کرده است و در مقدمه همان کتاب، سبک‌شناسی را اثری افتخارآمیز شمرده است» (فرشید ورد، ۱۳۷۳: ۱/۱۸۵). این اشاره فرشید ورد به دستوردانی لازار، در واقع اشاره به دستور زبان فارسی معاصر (۱۹۵۷ م) وی است و هرچند از آن تاریخ تا به امروز چند تن دیگر در این راه گام برداشته‌اند، با این وجود ترجمه آن به فارسی (۱۳۸۴) حاکی از این است که تا مدتها بر سریر سلطنت خواهد بود. به هر حال، در سال ۱۹۶۴ م، لازار مجموعه‌یی هم از *نخستین شعرای فارسی*^۵ (تهران، ۱۹۶۴ م، ۲ جلد) را که جلد اول آن مقدمه و ترجمه و جلد دوم متن فارسی آن است، منتشر کرد.

1. Institut d'Etudes iraniennes

2. Louis Massignon

3. Emile Benveniste

4. *La langue des plus anciens monuments de la prose persane* (Paris, C. Klincksieck, 1963).

5. *Les premiers poètes persans* (Téhéran, 1964, 2 vol.).

در سال ۱۹۶۶م، دانشگاه پاریس، کرسی «مطالعات ایرانی» را در سوربن ایجاد کرد (اورکاد، ۱۳۷۱: ۱۸) و در سال ۱۹۶۹م، لازار جانشین بنویست در «انستیتوی مطالعات ایرانی» شد (همانجا). او این نهاد تازه تأسیس یافته را به دانشگاه پاریس ۳ (سوربن جدید) وابسته کرد (همانجا) و سپس، در سال ۱۹۷۱م، آن را «به مرکز ملی تحقیقات علمی»^۱ منضم ساخت. در همین سال وی جانشین بنویست، در گروه زبان‌شناسی «مدرسه مطالعات عالی» شد (همان: ۲۰). او که به ادبیات معاصر هم توجه داشت، ترجمه‌های چندی از آثار کلاسیک ادب فارسی و از ادبیات معاصر را، بویژه آثاری از صادق هدایت، منتشر کرده است. نزدیکترین فرد به او که به گرایش ادبی تمایل نشان داد، شارل هانری دو فوشه کور بود که در سال ۱۹۶۹م رساله دکتری خود را تحت عنوان وصف طبیعت در شعر غنایی فارسی (قرن چهارم و پنجم هجری قمری)^۲ منتشر کرد. او پیش از ورود به موضوع اصلی رساله خود، به سوابق مطالعات در این زمینه اشاره کرده است. احمد سمیعی که نقد مبسوطی به این رساله اختصاص داده است، هم مطالب آن را «به نسبت بکر دانسته» (سمیعی، ۱۳۷۵: ۱۱۷) و هم «موارد تکرار را ضعفی در کیفیت کار» (همان: ۱۱۹) ارزیابی کرده است؛ اما نکته مهم در این رساله، بررسی تطبیقی توصیف طبیعت در اشعار نخستین شاعران فارسی‌گو در قرن پنجم هجری با اشعار غنایی قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی در فرانسه است و ملاحظه این نکته وصف طبیعت در اشعار غنایی فرانسه این دوره، فاقد آن جایگاهی است که در شعر غنایی فارسی قرن پنجم هجری قمری وجود داشته است (همان: ۱۳۶ و ۱۳۷). در هر حال، فوشه کور رساله دیگری هم دارد که به فارسی و تحت عنوان اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از قرن سوم تا هفتم هجری قمری^۳ (۱۳۷۷) ترجمه شده است. دستور زبان فارسی و ترجمه دیوان حافظ او به زبان فرانسه نشان می‌دهد که وی فردی فعال در زمینه تخصص خویش است. فوشه کور در «مدرسه زبانهای شرقی» که بعداً به «انستیتوی ملی زبانها و تمدنهای شرقی»^۴ تغییر نام یافت و از برنامه درسی جدیدی برخوردار شد (اورکاد، ۱۳۷۱: ۲۰)، جانشین لازار شد و از سال ۱۹۷۳ - ۱۹۸۴م مدیریت آنجا را بعهده داشت. گروه تحقیقاتی «زبانها و ادبیات و فرهنگ ایرانی»

1. Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS).

2. *La Description de la nature dans la poésie lyrique persane du XII^e siècle, inventaire et analyse des thèmes*. Paris, C. Klincksiek, 1969.

3. *Moralia, les notions morales dans la littérature persane du 3^e / 9^e siècle au 7^e / 13^e siècle* (Téhéran, 1986).

4. INALCO

که از سال ۱۹۷۱ م. به «مرکز ملی تحقیقات علمی» منضم شده بود، بعداً در «انستیتوی مطالعات ایرانی» سوربن جدید ادغام شد و فوشه کورهم در سال ۱۹۸۴ م. بعنوان استاد مطالعات زبان فارسی، در سوربن جدید جانشین لازار شد و از ۱۹۸۷ م. مدیریت «انستیتوی مطالعات ایرانی» (همان: ۲۱) را نیز بعهدہ گرفت. او در زمان کُربن بخش ایران‌شناسی فرانسه را در تهران مدیریت کرد (همان: ۲۴) و آن را بصورت مؤسسه‌ی تحقیقاتی و جامع درآورد (همانجا). در سال ۱۹۸۰ م. عنوان این مرکز به «انستیتوی ایران‌شناسی فرانسه در تهران»^۱ تغییر نام پیدا کرد و ارگان جدیدی را نیز با عنوان چکیده‌های ایران‌شناسی^۲ منتشر کرد (همانجا). نگاه اجمالی به این نشریه نشان می‌دهد که طیف‌های گوناگون نشریات ادبی ایران در آن معرفی و تحلیل شده است.

اما برنارد اورکاد^۳ جغرافیدان، جانشین فوشه کور در تهران، در ژانویه ۱۹۸۳ م. «هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران»^۴ و «مؤسسه ایران‌شناسی فرانسه در ایران»^۵ را درهم ادغام کرد و «مؤسسه تحقیقات فرانسه در ایران»^۶ را بوجود آورد که آن نیز مدت زیادی دوام نیاورد و سرانجام تعطیل شد (همان: ۲۵). علاوه برین «جمعیت پیشرو مطالعات ایرانی»^۷ از سال ۱۹۷۲ م. صاحب نشریه مطالعات ایرانی^۸ شد و در آن تمدن ایرانی مورد مذاقه قرار گرفت و مقالاتی در مورد تاریخ ادبیات و مردم‌شناسی منتشر شد. از سال ۱۹۸۳ م. این جمعیت یک سلسله کتاب را با عنوان دفترهای مطالعات ایرانی^۹ هم منتشر کرد (همان: ۲۶). باوجود این، دستاورد آن نشان می‌دهد که تفوق تحقیقات، بیشتر در دو زمینه باستان‌شناسی و زبان‌شناسی پیش از اسلام بوده است (همانجا). این وضع بوجود آمده نشان می‌دهد که «در حوزه علوم اجتماعی، اصرار بر تفکیک سیاسی و قومی تمدن‌های عرب، ترک و ایرانی در خاورمیانه که سنت تحقیقاتی فرانسه بدان عمل می‌کند، چقدر نامعقول و بی‌معناست» (همانجا). درست است که نخستین تحقیقات علمی جامع درباره ایران، توسط فرانسه در سال‌های ۱۸۹۵ و ۱۹۰۵ م. انجام و در نه جلد منتشر شد و در آن زمینه‌های

-
1. Institut Français d'Iranologie de Téhéran (IFIT).
 2. *Abstracta Iranica*.
 3. Bernard Hourcade.
 4. DAFI.
 5. IFIT.
 6. Institut Français de Recherche en Iran (IFRI).
 7. Association pour l'avancement des Etudes iraniennes (APAIEI).
 8. *Studia Iranica*.
 9. *Les Cahiers de Studia Iranica*.

زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، بوم‌شناسی و باستان‌شناسی بررسی شد (همان: ۱۰)؛ ولی چون تحقیقات انگلیسیها و روسها منتشر نشده باقی ماند، ارزیابی در مورد دستاوردها هم دست‌نیافتنی شد. ولادیمیر وویچ بارتولد^۱ می‌گفت: «در قرن بیستم وزارت امور خارجه [روسیه] دو نشریه به نام مطالب و مدارک برای تحقیقات در خاور (۱۹۰۹-۱۹۱۵ م.) به طبع رسانید؛ ولی این نشریه‌ها سرّی بشمار می‌آمدند. مدارک و مطالب گرانبهایی هم راجع به حیات اقتصادی ایران در مجموعه‌های گزارشات قنصلی گردآوری شده است (بارتولد، ۱۳۵۱: ۳۴۵). البته در آلمان و در سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۴ م. ایران‌شناس برجسته این کشور، لودویگ ویلهلم گایگر^۲، بهمراه جمعی از ایران‌شناسان اروپایی و آمریکایی، کتاب معروف طرح زبان‌شناسی ایرانی^۳ را منتشر کرد که برای نخستین بار در آن نگاهی عالمانه و دایرةالمعارفی به فرهنگ و تمدن ایران افکنده شد. براون که شیفته آن شده بود، می‌گفت: «این کتاب بقدری گرانبهاست که ارزش آن را به مقیاس پول نتوان قیاس کرد. در واقع دایرةالمعارف فقه‌اللغة فارسی است» (براون، ۱۳۵۶: ۶۹۹).

بعد از فوشه کور، ادبیات فارسی با تحقیقات درباره ادبیات معاصر و تاریخ ادبی ایران، داستان‌نامه‌های قرون پیشین، توجه به دانشنامه‌های فارسی، بررسی مضامین روز و غیره توسط چند تن از ایران‌شناسان نسل جدی (شاگردان لازار و فوشه کور)، مانند کریستف بالای^۴ (سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، با همکاری میشل کویی پرس، ۱۹۸۳ م.) و رساله دکتری او (پیدایش رمان فارسی، ۱۹۹۸ م.)^۵، مارینا گایار^۶ (سمک عیار، ۱۹۸۷ م.)، ژیوا وسل^۷، یان ریشار^۸، فرانسیس ریشار^۹، آلن ریشار^{۱۰} (که مطالعه مبسوطی درباره هیئت و نجوم در ادبیات فارسی ارائه کرده است)، روش بولون^{۱۱} (که درباره فرهنگ مردم به تحقیق پرداخته)، روژه لسکو و ونسان

-
1. Vladimirovich Bartold
 2. Ludwig Wilhelm Geiger
 3. *Grundriss der Iranischen Philologie, etc* (1895-1904).
 4. Christophe Balaÿ, Michel Cuypers, *Aux sources de la nouvelle persane* (Paris, 1983).
 5. Id., *La genèse du roman persan moderne* (1998).
 6. Marina Gaillard (*Samak Ayyar*, 1987).
 7. Ziva Vesel
 8. Yann Richard
 9. Francis Richard
 10. Alain Richard
 11. Roche Boulvin

مونتینی^۱، مترجمان و مؤلفان زندگی و آثار صادق هدایت، تداوم یافت. در هر حال، مجموع تحولات اداری که از سال ۱۹۷۰م. به این سو انجام گرفته، عایدی چندانی را برای ادبیات فارسی و به تبع آن برای تاریخ ادبیات‌نگاری، با توجه به امکانات بدست آمده در فرانسه، در بر نداشته است. آنچه که در کتابخانه^۲ ایرانی^۳ که زیر نظر هانری کربن بنیان نهاده شد، عاید ایران‌شناسی فرانسه گردید، بیشتر نتیجه تحقیقات وی و همکاران ایرانی‌اش، دربارهٔ مکتب فلسفی و دینی ایران‌شناسی فرانسه بود.

در واقع، هنگامی که در سال ۱۹۴۷م، یک بخش ایران‌شناسی در «انستیتوی ایران و فرانسه» در تهران ایجاد شد (اورکاد، ۱۳۷۱: ۱۵)، کُربن مصمم شد که این مرکز را با «مؤسسهٔ مطالعات ایرانی» در سوربن ارتباط مستقیم دهد؛ مضاف بر اینکه بعدها اظهار داشته بود: «دیگر بدون برقراری تماس زنده با اشیا و آدمهای ایرانی، تربیت ایران‌شناس متصور نبود» (همانجا). او با همکاری سید جلال‌الدین آشتیانی، محمد معین و دیگران، متون فلسفی مهمی را تصحیح و تحشیه کرد و با مقدمه‌های مبسوطی در کتابخانه^۴ ایرانی به چاپ رساند. معین که در اینجا با وی همکاری داشت، با رومان گیرشمان^۵ هم همکاری کرد. او دوستان زیادی در بین ایرانیان پیدا کرد، مثل آیت‌الله محمدحسین طباطبایی که ابتدا وی را شیخ محمد حسین طباطبایی مینامید (کربن، ۲۰۰۷: ۲۸ و ۱۷۳-۳۲۷/۱). سید حسین نصر، کریم مجتهدی و داریوش شایگان، شاگرد او کریستیان ژامبه^۶ (که پژوهشهای مبسوطی دربارهٔ اسماعیلیه دارد)، بر اشتهار جهانی و مقام علمی او مهر ابدی زدند.

در عصر طلایی مکتب فلسفی و دینی ایران‌شناسی فرانسه با کربن، دیگر مکتبهای شکل گرفته از پیش تحت الشعاع آن قرار گرفته بودند و در نتیجه، این مکتبها هرگز نتوانستند تمام واقعیتها و ابعاد علمی خود را متجلی کنند. نام کُربن سایر نامهای بزرگ از جمله ماسینیون را تحت الشعاع خود قرار داد. شاید وی که کُربن را بسوی شهاب‌الدین سهروردی رهنمون کرد، هرگز فکر نمی‌کرد که تحقیقات او دربارهٔ این فیلسوف بزرگ ایرانی، تحقیقات خود او را دربارهٔ حسین حلاج مهجور کند. اوژن یونسکو^۷، نمایشنامه‌نویس رومانیایی تبار فرانسه، در نمایشنامهٔ کرگدن‌ها (۱۹۶۳م) که

1. Vincent Monteil
2. *Bibliothèque Iranienne*
3. Roman Ghirshman
4. Christian Jambet
5. Eugène Ionesco

در آن درباره لزوم یا عدم لزوم مقاومت بر ضد طرز فکری که موجب جنگ دوم جهانی شد به صحبت می‌پردازد و این پدیده مشتموم اروپایی را از منظر خویش تحلیل می‌کند، پس از خواندن عقل سرخ سهروردی که کُربن آن را در سال ۱۹۷۶ م. ترجمه، تفسیر و منتشر کرد، طی نامه‌یی که به وی مینویسد، اعلام می‌دارد: «من با شگفتی همهٔ عقل سرخ را خواندم. شما یکی از بزرگترین و شگفت‌انگیزترین متتهای حیات معنوی را به غرب شناسانده‌اید» (کُربن، ۱۳۹۲: ۳۱). در هر حال، عنوان مجموعهٔ چهار جلدی کُربن، دربارهٔ اسلام ایرانی^۱ که به چاپهای عدیده‌یی رسیده است، یادآور فصل اسلام ایرانی^۲ ژوزف آرتور دوگوبینو^۳ در مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی (۱۸۶۵ م.) است که در آن وی، در فصل بعدی آن، به مبادی سیر تحولی مذهب شیعه نیز می‌پردازد. قدر مسلم این است که مواد لازم برای تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی در نیمهٔ دوم قرن بیستم میلادی فراهم شده بود و الگوهای شناخته‌شده‌یی هم در سایر کشورهای دارای مراکز ایران‌شناسی منتشر شده و حتی به هیئت فارسی درآمده بود. ژوزف فون هامر^۴ اتریشی در اوایل قرن نوزدهم میلادی، پیشگام این نوع تتبعات بود؛ ولی هرمان اته^۵ آلمانی روش کار نوینی را در تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی ضمن جلد دوم طرح زبان‌شناسی ایرانی گایگر ارائه کرد و سپس ادوارد براون، با الهام از یک اثر ادبی فرانسوی، تاریخ ادبی ایران را در چهار جلد به نگارش درآورد و گام بلندی در راه تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی برداشت. او وقایع ادبی ایران را تا ایامی که به نگارش آن مشغول بود، تداوم داد و در طی آن نقد و بررسی را به کمال نشان داد. هرچند که سید حسن تقی‌زاده معرف آن به ایرانیان بود؛ ولی غلامرضا رشید یاسمی با ترجمه و تلخیص جلد آخر آن بطور آشکار در شناساندن این اثر گام برداشت و محمد تقی ملک‌الشعرا^۶ بهار را نیز به عکس‌العمل وا داشت (گلبن، ۱۳۵۱: ۳۴۰-۳۴۲/۱). در جلد اول آن که بعداً ترجمه و منتشر شد، در مقدمهٔ محمد قزوینی و نیز در مقدمهٔ براون، خوانندگان دریافتند که بین تاریخ ادبیات و تاریخ ادبی فرق وجود دارد و ایرانیان با اولی آشنایی دارند و دومی را برای بار اول می‌بینند (براون، ۱۳۵۶: ۵ و ۶).

1. *En Islam iranien*

2. *L'Islamisme persan*

3. Joseph - Arthur de Gobineau, *Les Religions et les Philosophies dans l'Asie centrale* (1865), in *Œuvres* (Bibl. de la Pléiade), Paris, 1983, t. II, pp. 403- 809, 1060- 1187.

4. Joseph von Hammer

5. Hermann Ethé

به پیروی از براون، هموطنانش آرتور جان آربری^۱، چارلز امبروز استوری^۲ و رویین لوی^۳ آثاری پدید آوردند. یان ریپکا^۴ از چکوسلواکی، یوگنی ادوارد وویچ برتلس^۵ از روسیه و محمد اسحاق از هندوستان هم آثاری با تحقیقات جدیدتری منتشر کردند. ایتالوپیتسی^۶ و الساندرو بائوزانی^۷ در ایتالیا، بویژه فرد اخیر، دارای تاریخ ادبیات ارزشمندی هستند؛ اما در طول این مدت، تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی همچنان در فرانسه مسکوت ماند و نظر هیچ ایران‌شناسی را بخود جلب نکرد. گویی آثار دیگر ایران‌شناسان انگیزه آنان را از شور و شوق انداخته بود. از جمله آنان که بایستی بطور اخص از او ذکر نام و اثر شود، فرانتسیسک ماخالسکی^۸ است. وی که یک لهستانی فرانسه زبان بود و در ایران هم زندگی کرده بود، در بازگشت به کشور اثری سه جلدی درباره ادبیات فارسی معاصر^۹ به زبان فرانسه تألیف کرد و برای ایران‌شناسان فرانسه تا حدی به جبران مافات پرداخت. آثار ایران‌شناسی او زیاد و متنوع است (کراسنو ولسکا، ۱۳۷۱: ۲۸۰ و ۲۸۲).

نتیجه‌گیری

بی‌برنامگی و نیز عدم اشتیاق به تاریخ ادبیات‌نگاری فارسی در فرانسه، موجب شد تا ایران‌شناسی فرانسه نتواند با سابقه دیرینه میراث ایران‌شناسی خود به موازات کشورهای دارای مراکز ایران‌شناسی به پیش برود و آثاری در زمینه تاریخ ادبیات ایران و یا تاریخ ادبی ایران پدید آورد؛ حتی تهیه و تدارک کتابهایی با عنوان منتخبات فارسی که صرفاً در اواخر قرن نوزدهم میلادی در ایران‌شناسی فرانسه پدیدار و باب شد، در قرن بیستم با اهمال همراه گردید. در هر حال، افول تحقیقات ایران‌شناسی فرانسه، پس از انقلاب، مزیدی شد تا تاریخ ادبیات‌نگاری هم به موازات آن دچار فراموشی و اهمال شود و راه برای کشورهای دارای انگیزه کار و تحقیق بیشتر شود. با توجه به اینکه هم اکنون ایرانیان نیز در مراکز ایران‌شناسی دنیا حضور دارند و به جهان ایران‌شناسی

-
1. Arthur John Arberry
 2. Charles Ambroz Story
 3. Rubin Levy
 4. Ian Rypka
 5. EvgeniEduardovichBertel's
 6. ItaloPizzi
 7. Alessandro Bausani
 8. FranciszekMachalski
 9. *La Littérature de l'Iran contemporain* (Wroclaw - Warszawa - Krakow, 1965, 1967, 1980, 3 vol.).

می‌اندیشند و حتی گاه به جزئیات ادبی نادری می‌پردازند، امکان اینکه آنان به این امر توجه نشان داده و با طرز فکر انتقادی جدید، آثاری پدید آورند تا نیازهای فعلی یک ملت دارای ادبیات غنی را برطرف کنند، زیاد است. چون آنچه که از طرف ایرانیان داخل کشور (ایران‌شناسان ملی در مقابل ایران‌شناسان فراملی) تا کنون ارائه شده است، پاسخگوی نیازهای اهل فن نیست.

منابع فارسی

- اورکاد، برنار؛ ایران‌شناسی در فرانسه، *ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن*، ویراسته رودی متی و نیکی کدی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۱.
- بارتولد، ولادیمیر وویچ؛ *خاورشناسی در روسیه و اروپا*، ترجمه حمزه سردادور، تهران: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱.
- براون، ادوارد؛ *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه، تحشیه و تعلیق علی پاشا صالح، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
- *تاریخ تمدن ایران* (تألیف چهارده استاد ایران‌شناس اروپایی)؛ ترجمه جواد محیی، تهران: فریدون علمی، ۱۳۳۶.
- افشار، ایرج؛ رویمر، هانس روبر (به کوشش)؛ *سخنواره*، پنجاه و پنج گفتار پژوهشی به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری؛ تهران: توس، ۱۳۷۶.
- سمیعی، احمد؛ «وصف طبیعت در شعر غنایی فارسی (قرنهای چهارم و پنجم هجری قمری)»، نامه فرهنگستان، پیاپی ۸، ۱۳۷۵.

مقاله:

- فرشید ورد، خسرو؛ درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- فرهنگ خاورشناسان؛ گروه مؤلفان و مترجمان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، جلد دوم، ۱۳۸۲.
- کامشاد، حسن؛ پایه گذاران نثر جدید فارسی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
- کراسنولسکا، آنا؛ «ایران‌شناسی در لهستان»، ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن، ۱۳۷۱.
- کربن، هانری؛ فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبایی، ویراست دوم با تجدید نظر کامل در ترجمه و مقدمه، تهران: انتشارات مینوی فرد، ۱۳۹۲.
- گلبن، محمد؛ بهار و ادب فارسی، تهران: کتابهای جیبی، جلد اول، ۱۳۵۱.
- ماسه، هانری؛ معتقدات و آداب ایرانی (از عصر صفویه تا دوره پهلوی)، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تهران: انتشارات شفیعی، ۱۳۹۱.
- ملک پور، جمشید؛ ادبیات نمایشی در ایران، تهران: توس، جلد اول، ۱۳۶۳۱.
- نفیسی، سعید؛ به روایت سعید نفیسی، خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی، به کوشش علیرضا اعتصام، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- نیک بین، نصرالله؛ فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور، تهران: انتشارات آرون، جلد دوم، ۱۳۷۹.

منابع لاتین

- Corbin, Henry, *En Islam iranien*. Paris, Gallimard, 2007, 4 vol., vol. 1.
- Gobineau, Joseph - Arthur de, *Œuvres* (Bibl. de la Pléiade), Paris, Gallimard, 1983, t. II.